

کلاس پدر-دختری

زهرا اکبری

عادت‌ها

پدرم همیشه می‌گفت، بعد از ازدواج بعضی عادات خانۀ پدری‌ات را باید بگذاری همین‌جا؛ و همیشه این مثال را می‌زد که: تو با نیمکت کلاس اولت نرفتی دانشگاه، اگر نیمکت را با خودت می‌بردی، هم مضحکه می‌شدی و هم به درد نمی‌خورد و هم و بالت بود. بعضی عادت‌های زندگی همین‌طور هستند؛ باید بگذاری و بعد وارد زندگی جدید بشویم؛ و الا در موقعیت و زندگی جدید، با همان عادات قبلی تبدیل می‌شویم به یک کاریکاتور خنده‌دار و نامتعادل؛ شبیه دانشجویی که نیمکت کلاس اولش را با خودش می‌برد سر کلاس دانشگاه!

فَإِذَا قَرَعْتَ قَانِصَبْ... از مهمی فراغت یافتی به مهم دیگری پرداز.

ظرف شخصیت

یک بار بچه که بودم پشت سر عمه می‌رفتم توی حیاط پشتی، منتظر می‌ماندم تا عمه شیر گاو را بدوشد و ظرفی را پر از شیر کند تا بپریم توی اتاق. ظرف را که می‌گرفتم، آرام قدم بر می‌داشتم. چشمم به ظرف بود و گوش‌هایم تیز صدای پای بچه‌ها. تا صدایی می‌آمد داد می‌زد که: «کسی این‌طرف نیاد. شیر دستم، می‌ریزه». حتی سعی می‌کردم آرام‌تر نفس بکشم. خندیدن که اصلاً همان یک داد را هم با اکراه و از سر اجبار می‌زد! یک بار پیش آمد که دست یکی از بچه‌ها درست وقتی که رسیدم توی حیاط اصلی، قبل از آن که فرصت کنم هشدار بدهم، محکم خورد به ظرف شیر. به ظرف که نگاه کردم تقریباً خالی بود. قید بقیۀ شیر را هم زدم و ظرف را از حرص خالی کردم روی سرش! و شبیه پرندۀ ای که از قفس رها شده باشد، دویدم سمت اتاق.

راستش توی تمام سال‌های بچگی، پدرمان به ظرف پُر حرمت و شخصیتان فکر می‌کرد و خیلی وقت‌ها اشتباهاتمان را نادیده می‌گرفت و تغافل می‌کرد. شاید می‌دانست ظرفی که تا نیمه خالی شود، ظرفی که حس پر بودن نداشته باشد، مراقبت نمی‌خواهد. شاید می‌دانست ظرف خالی، بی‌پروایی می‌آورد، بی‌حیایی می‌آورد. کاش کمی مراقب ظرف‌های حیثیت آدم‌ها هم باشیم... به آن‌ها تنه نزنیم... ظرفشان خالی شود، مراقبتشان کم می‌شود.



دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن تربیت می‌شود. آنچه بچه از مادر می‌شنود، غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود.



اگر بچه‌ها با ایمان پرورش پیدا کردند و شما توانستید بذر ایمان را در دلشان بکارید، در آینده می‌شود از آن‌ها هر شخصیت عظیمی ساخت و برای هر کاری مناسب‌اند.

۱۳۷۷/۲/۲۳

خدایت را چگونه شناختی؟

حسین محمدی

به قول آن دیالوگ معروف که می‌گفت: «به اندازه تمام افراد بشر، برای رسیدن به خدا راه هست»، اگر چشم بدوزی به اطرافت، راه‌های رسیدن به خدا را پیدا می‌کنی. می‌توانی دقیق بشوی روی زمین و زمان و درس توحید بگیری؛ اما به هیچ وجه حق شانه خالی کردن از این موضوع را نداری. همه ما، باید جواب قانع‌کننده برای یک پرسش داشته باشیم. این‌که:

«خدایت را چگونه شناختی؟»

پیامبر ما، این سؤال را نه تنها از فیلسوفان و متفکران امتش، بلکه در آن حکایت معروف از یک پیرزن نخریس پرسیده بود.

شما برای این پرسش پاسخی دارید؟ خیلی‌ها ندارند؛ و این یک انحراف بزرگ در زندگی معنوی است؛ چراکه توحید، زیربنای اعمال و رفتار دینی ماست و از همین رو وقتی توحید و اعتقاد به خدا را در جان و دلمان مستحکم کردیم، در میدان عمل هم مشتاقانه‌تر تسلیم می‌شویم. در کفه ترازو هم، عمل برآمده از توحید به مراتب از عمل برخاسته از تکرار و عادت سنگین‌تر است. وقتی شما عمل دینی‌ای را انجام می‌دهید که هنوز زیر بنایش را مستحکم نکرده‌اید، در مقابل شیطنت‌های شبهه افکنان یا بلایا و امتحانات دنیایی تضمینی برای سالم ماندن ندارید. یک شبهه کوچک، می‌تواند شما را از اعمال دینی‌تان منصرف کند و نسبت به کار نیکویی که انجام می‌دهید، پشیمان کند. در حالی که اگر آنچه انجام می‌دهید را پیش‌تر حل و فصل کرده باشید، نه تنها خودتان را نمی‌بازید، بلکه با شهادت به دفاع از آن برمی‌خیزید و دیگران را نیز به راه اعتقادی‌تان دعوت می‌کنید. اکنون به سؤال مطرح‌شده برمی‌گردیم. برای پاسخ آن، هر انسانی ممکن است استدلالی متفاوت ارائه بدهد. مثلاً پیرزن، پاسخ پیامبر را نداد و فقط دستش را از روی چرخ‌کی که با آن کار می‌کرد، برداشت. اطرافیان پیامبر ﷺ گلایه کردند که چرا یک پیرزن پرسش پیامبر خدا را بی‌پاسخ گذاشت. حضرت بیان داشت، مگر پاسخش را تماشا نکردید؟ او دستش را از روی چرخ برداشت تا بگوید این چرخ کوچک، به گرداننده نیاز دارد؛ آن وقت چطور می‌شود باور کرد عالمی به این عظمت، به خداوند و گرداننده محتاج نباشد؟!

از آن چرخ‌کی که گرداند زن پیر

قیاس چرخ گردنده از او گیر^۲

شما هم ممکن است با یک استدلال دیگر دل خودتان را آرام کنید؛ اما در هر صورت نباید با اکتفا به اعمال دینی، از تقویت عقیده بترسید یا غافل شوید. حتی سزاوار است، مانند اعمال واجب و مستحبی که برایش دغدغه و برنامه مشخص دارید، تقویت عقاید را هم به برنامه‌های زندگی‌تان بیفزایید و برایش وقت بگذارید. گفت‌وگو با کسانی که علم بیشتری دارند، استفاده از عالمانی که نفس قدسی دارند، شرکت در کلاس‌هایی که بینش صحیح می‌دهند و مطالعه کتاب‌ها و مجلاتی که باور دینی‌تان را تقویت می‌کنند، از جمله راه‌هاست. نقطه تمرکز همه این راه‌ها هم فکر و تأمل خودتان است. با تفکر، می‌توان از نشانه‌های ریزودرشت عالم به تقویت عقیده و آرامش قلبی رسید. تفکری که برای شما برهان‌های جالبی همچون برهان ساده و عمیق آن پیرزن را حاصل می‌آورد. تفکری که در آموزه‌های دینی به آن تشویق شده و اجر معنوی چند برابری نسبت به برخی مناسک برایش بیان شده است. همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمود:

«ساعتی اندیشه کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است»^۳.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شرح، ۷.

۲. نظامی.

۳. چهل حدیث، ص ۱۹۱.